

مردان آمده‌اند جان بدهند به جانان

۱۹ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۴۶

صدای انفجار کوچکی نزدیک سنگر دیده‌بانی شنیده شد؛ دویدیم، حسن رضوانی فرمانده گردان رو به بالا افتاد، رنگش سفید شده بود و به سختی نفس می‌کشید.

فتح الله بهاروند در وبلاگ خاطرات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نوشت: گردان قائم اندیشک سال ۱۳۶۲ اواخر بهمن ماه حرکت بسوی جبهه‌های جنوبی کاروان به ایستگاه صلواتی جاده اهواز به خرمشهر رسید طوفان شن برپا بود چشم چشم را نمی‌دید نان خشکی و آب، شربت و چایی به راه بود.

در میان آن باد و خاک، هوا تیره و تار بود اما یقیناً استتار خوبی بود برای رزمندگان، در دو طرف جاده اهواز به خرمشهر دشت همواری است وسیع، طاق و طوق توپخانه به گوش می‌رسید از کمی آن طرف‌تر میدان جنگ و شهادت نزدیک است مردان آمده‌اند جان بدهند به جانان.

گومرگ بیا همنشین من باش تنها مانع من این سر است، سر قابل نباشد اگر جان رسد به جانان، به نخلستان‌های بی‌سر بگویند امروز نخل‌های سرفراز آمده‌اند سر بدهند.

کاروان به نزدیکی خرمشهر رسید در دشتی وسیع اردو زدیم چند روزی آنجا بودیم یک روز تمام فرماندهان گردان تا رده دسته رفتیم پاسگاه زید شناسایی توی خط مقدم درون سنگر دیدبانی، یکی یکی می‌رفتیم نگاه می‌کردیم اولی و دومی رفتن نگاه کردند.

نفر سوم تک تیرانداز شروع کرد به شلیک برای سرها، فاصله با دشمن کم بود با چشم غیر مسلح سنگرهای دشمن را می‌شد دید، شعبان و من توی سنگر دیدبانی بودیم، گفتم شعبان سرت را بیار پایین که صدای وزوز عبور گلوله را شنیدیم؛ آمدیم پایین، غلامرضا ابراهیمی پایین سنگر دیدبانی شوخی می‌کرد سنگ ریزه پرتاب می‌کرد؛ می‌گفت «بچه‌ها خمپاره»، با شروع تیراندازی تک تیرانداز، خمپاره ۶۰ هم شروع کرده بود؛ صدای پرتاب خمپاره شنیده می‌شد، اولی و دومی کمی دورتر خوردند.

ما ۲-۳ متر فاصله گرفتیم خمپاره ۶۰ که صوت ندارد صدای انفجار کوچکی خورد نزدیک سنگر دید بانی؛ دویدیم حسن رضوانی

فرمانده گردان بد طور خورده بود، روبالا افتاده بود رنگش سفید شده بود به سختی نفس می کشید.

ابراهیمی گفت «بچه‌ها بیاید کمک»، گفتم الان وقت شوخی نیست پایش را نشان داد راست می گفت ترکش ریزی خورده بود کمی خون ریزی داشت، بچه‌ها کمی مبهوت بودند به سرعت دست کردم تو جیب حسن رضوانی کلید لندکروز را بیرون آوردم بچه‌ها او را انداختن بالا همگی سوار شدند با سرعت به طرف اورژانس خط حرکت کردیم.

روح الله پاپی از بچه‌های لرستان خدایش بیامرزد از دوستان شعبان بود که در خیبر شهید شد مداحی می کرد و بچه‌ها هم راهی می کردند حال خوبی دست داده بود خدایشان بیامرزد نمی دانم چند تا از آنها یا نیستند یا جوانان آن روز و مردان جا افتاده امروزند.

*مخلصین از مرز ایثار جان و مال براحتی گذشته‌اند

نشانه مخلصین این است هرکاری را می کنند برای رضای خداست چه مطلوب طبع آنان باشد یا نباشد، و در راه اطاعت خدا هیچ وابستگی و دل بستگی مانع آنان نمی شود، اندوه آنان وقتی است که نافرمانی خدا صورت گیرد و شادترین روزشان وقت اطاعت خداست.

مظلوم نواز و ظالم ستیزند، از دنیا جز به اندازه ادامه حیات بهره نمی برند، همیشه از عدالت خدا هراسان و به بخشش حضرتش امید وارند، زخم‌های درون آنان از زخم‌های بی‌شمار که در جبهه ظاهری خورده‌اند دردناکتر و عمیق تر است.

چشم توقعی جز به یاری خدا ندارند اما خود با جان دل به یاری نیازمندان می شتابند، نیات و اعمالشان تبلور توحید است زیرا که خدا را مالک و خود را مملوک می دانند.

خدا را حاکم دو جهان و خود را محکوم جانان می دانند، جسم و جان خود را امانتی از پروردگار می داند که باید در راه او بکار رود، نسبت به هیچ کس نه رئیس است نه مرئوس، نه ارباب است نه رعیت بلکه دوست و برادر است برای همه، خیر دنیا و آخرت را برای همه می خواهد، ساحت مقدس مخلصین از مال اندوزی به دور است از مرز ایثار جان و مال براحتی گذشته‌اند و بی‌شمار صفات حسنه.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۵۱۲۶/آمدن-مردان-آمانت-داده-مردان-آمانت-داده>